

لوکی لوک

داستان این کتاب :

دالتونها را آزاد می کنند



لو کی لو ک

۱

داستان این کتاب:

دالتونهارا آزاد می کنند



نقاشی از : موريس

داستان از : گوسپینی

انتشارات روجا

صندوق پستی ۳۰۹ تهران ۱۹

لوکی لوک
۲



فازك نارنجی

داستان آینده که بزودی
منتشر خواهد شد



انتشارات روجا

این کتاب اولین داستان از مجموعه داستانهای لوکی لوک است و این داستانها بشدریج منحصرأ بوسیله انتشارات روجا بزبان فارسی منتشر می شود . در این مجموعه از نقاشی مخصوصی استفاده شده است که در آن حالت درونی شخصیت های داستان بخوبی نشان داده می شود . همچنین قیافه شخصیت ها طوری انتخاب شده اند که کاملاً هماهنگ با نقشی است که آنها بازی می کنند .

داستان این کتاب ، آموزنده و شیرین و همراه با انتقادی لطیف از بعضی از پدیده های غرب و همچنین بعضی از عادات مردم است . مثلاً سام که خود يك ياغي قلابی است درست برعکس به دالتونها که عمری را در ياغي گری و راهزنی گذرانده اند می گوید « شما ياغي های قلابی مارو نمی ترسین » یا شهردار که وقتی مسلم شد که با زندانی کردن لوکی لوک اشتباه بزرگی کرده است مثل بعضی از افراد همدیف خودش تفسیر را بگردن کلانتر می اندازد یا در کافه می گوید من می دانستم که به لوکی لوک می توان اعتماد کرد .

متن داستان بزبان معاوره روزمره نوشته شده است و ما هم سعی کردیم این موضوع در ترجمه تا حد امکان حفظ شود و برای آنکه خواننده کتاب حالت جملات را احساس کند علائم استفهام و تعجب و دیگر علائم که در نوشتن از آنها استفاده می شود بکار برده شده اند . همچنین حالت ترس بوسیله حروف لرزان و صدای بلند بوسیله حروف سیاه نشان داده شده است باین ترتیب با در نظر گرفتن این علائم و تصاویر بهتر می توان احساس شخصیت ها را در که نمود و بمقصود نویسنده داستان پی برد .

دو کلمه شریف « SHFRIF » بمعنی تقریبی کلانتری و سالون « SALOON » بمعنی تقریبی بار و دستوران بعلت نداشتن معادل فارسی دقیق و تصور اینکه در فارسی هم رایج شده اند ترجمه شده اند .

بنظر ما داستانهای این مجموعه می تواند همانقدر برای خرد سالان جالب باشد که برای بزرگ سالان ، حتی می توان چندین مرتبه آنرا خواند و لذت برد ، زیرا هر بار که آنرا می خوانیم گوشه هایی از هنر نقاش و داستان سرا برای ما روشن می گردد .

در این داستان نقش سگ اینست که نشان دهد در غرب آمریکا اشخاصی نظیر شخصیت های این داستان فراوان بوده اند .

بامید آنکه این مجموعه مورد پسند واقع شود .















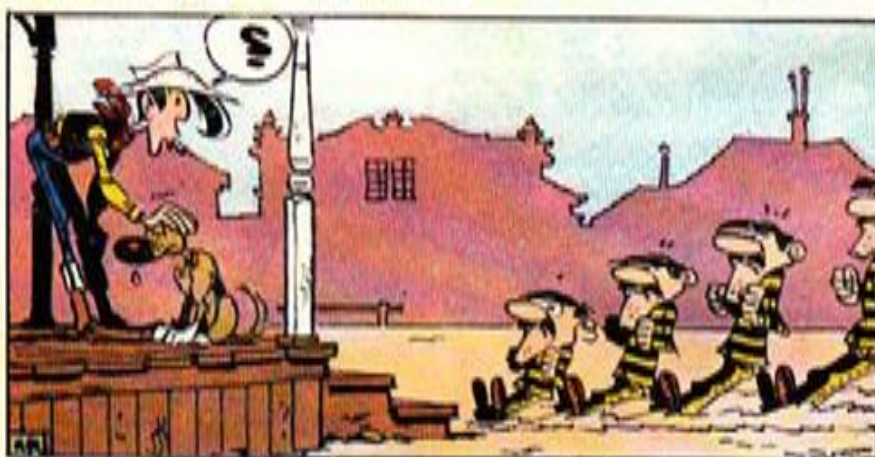
























...و...



میدانهاست که نور و اسطر قهاندیدم...
آره، بابا باب و لونی و جورج رفتند
بودم یک گله و بردم به لای...



لای غلبک...
جغنون جیع!
لای غلبک سام!



جد لحظه بعد...

کاسه های بی آزار، بله؟ من همیشه مبل
داشتم با این ناکه ها که هیچوقت هم منو
نرسوندن زور آزمائی کنم!...



ناراحت نشاش! دالتونها کاسه های
بی آزاری شدند... بعد برات شرح میدم...

دای و التونها



میدونین بعدش جیگار می خوام
بکنم!...



عصبانی نشو
جوا...

دعوا یکی ها
خو!...



احاره هست؟



و اسطر شما خودتون هم
نوا این کار اسنادین...



من هم عاشق
رفتم!...

فلوب!



من خوام شمارو برقصونم ناکه ها!







می بینید! نوی صندوق فقط ۱۰ دلاری رو که لوکی لوک داده هست!

خوب بله... اونها می تونن مالهارو جای دیگه قایم کنن.

ممکنه، اما دلیل کافی برای زندونی کردن دالتونها نداریم...



انتقافانی که اقتضاد حتما باعث نمیشه که مشتریها بفرق ما جلب بشن، اما آوول، همین جوری نوبرویک گاوصندوقو دیگه بخرن.



شما می تونید بگید که بهترین مشتری من هستم... آخه معمولا گاوصندوقها کالانی هستند که بزودی از بین میرن...



... در منطقه وحشت ایجاد کرد...

... موجی از جنایت...



دروغهای بعد...

فشار مخالف کن و پولها توهم قایم کن! دالتونها راه رو بشن!!



وال... دادال...



صندوق



چونکه لوکی لوک نمی خواد کاری بکنه، ما بجای اون این گار رو می گیریم!!!



در تونلها گولش مخالفت مردم با دالتونها شدیداً اوج می گیرد...
اونها مقصودند! غیر از لوکی لوک هیچ مشتری دیگه ای ندارن اونوقت نا حالا از من سدا گاوصندوقو خریدن!



بعده! راستی شما ران تان پلانو دیدین که چطوری از آوول دالتون فرار می کنه... خوب سگ غریزه مخصوص داره، حتی این یکی!

این حرفها بجای خود محفوظ، اما اگه لوکی لوک از اونها دفاع می کنه شاید همدست اونها باشه!







شما پساغسی های قلابی مارو
لمسی نرسونین! اگه مردین بدون فرشته
نگهبانتون لوکی لوکی، باین جلو!































